واکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله هم‌سو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن

روشنعلی شکاری[1]
سید حمیدرضا ملیحی[2]
محمد سعید ممتازنیا[3]

چکیده

یکی از قواعد فقهی مشهور که تحقّق آن در جامعه اسلامی می‌تواند منجر به نتایج مهمی شود، «قاعده‌ی نفی سبیل» است. از جمله این نتایج می‌توان به اجازه‌ی قرار گرفتن غیر شیعیان در مناصب انتخابی در حکومت اشاره کرد. این مقاله در پیِ توصیف دقیق این قاعده از حیث مفهومی، بررسی شمول آن نسبت به مصادیق مشکوک، تدقیق در جواز یا عدم جواز تعمیم آن به مناصب انتخابی در دولت‌های مدرن است. ادلّه‌ی فقها و مفسرین در مورد این قاعده؛ یا لفظی است یا لبی. آیه ۱۴۱ سوره‌ی نساء و حدیث «***الاسلام یعلو و لایعلی علیه***» از جمله ادله لفظی‌اند که می‌توان آنها را حمل بر عدم تسلط کفار بر مسلمین در روز قیامت کرد. دلیل لبّی اولی که فقها برای این قاعده مطرح کرده‌اند اجماع است که مدرکی بودن آن توجیه دارد. اما دومین دلیل لبّی که فقها مطرح کرده‌اند آن است که شرافت اسلام اقتضای نفی سبیل کفار بر مسلمین را دارد. نظراخیر معتبرترین دلیل بر قاعده نفی سبیل است. اما در اینکه بتوان مواردی که در ادله‌ی فقهی به آنها اشاره می‌شود را به تمام مناصب در دولت‌های مدرن تعمیم داد تردید وجود دارد. چرا که این مناصب هرکدام تعریف و کارویژه‌ی مخصوص خود را دارند و از آنجا که مطابق نظر منتخب در ادله‌ی عقلی، عموم و اطلاقی وجود ندارد که شامل موارد مشکوک شود نمی‌توان با این‌همانی کردن این مناصب با مفاهیم سنتی آنها را ذیل قاعده‌ی نفی سبیل آورد و غیر شیعیان را از قرار گرفتن در این مناصب منع کرد.

کلید واژه‌ها: نفی سبیل، حکومت اسلامی، نمایندگی، دولت مدرن.

۱- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق S.hamid.malihi@gmail.com
۳- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق S.momtaz71@gmail.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۱۵

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

مقدمه

از قواعد پر کاربرد در فقه اسلامی قاعده‌ی نفی سبیل است که مطابق قول مشهور مستنبط از آیه‌ی«**ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً**» (النساء،۱۴۱) و هم‌چنین احادیثی که در این موضوع از ائمه‌ی طاهرین صادر شده است می‌باشد. در حجیت این قاعده میان صاحب‌نظران اختلافی نیست؛ دلیل این امر آیه‌ی مذکور و اخباری است که به مدلول این قاعده اشاره می‌نماید، به‌همین نحو فقیهان در اینکه مفاد این قاعده اجمالاً اشاره به عدم تسلط کافران بر مسلمین دارد نیز تردیدی ندارند.

آنچه محل اختلاف و نزاع واقع شده توصیف دقیق این قاعده از حیث مفهومی و شمول آن نسبت به مصادیق مشکوک است. لاجرم برای این امر باید ادلّه‌ی نقلی اعم ازآیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته عموم و اطلاق هر دلیل روشن گردد. ضمناً باید ادله‌ی لبی این قاعده نیز احصا شده و معقد اجماعات فقها نسبت به آن معلوم شود در این مرحله ما می‌توانیم ادعا کنیم قاعده‌ی نفی سبیل موضوعاً و حکماً مورد فهم قرار گرفته است لیکن اشکال دیگری که در این مسیر متوجه ماست مصادیق مشکوکی هستند که سیطره‌ی قاعده‌ی نفی سبیل بر آن ها مورد تردید است. در این صورت از آنجا که عمومات ادله در شبهات مصداقی قابل تمسک نمی‌باشد (مظفر،۱۶۳) چاره‌ای جز تحلیل مصداق مشکوک و ایضاح وضعیت آن باقی نمی‌ماند.

در این مقاله هدف مورد توجه نویسندگان آن است که ادله‌ی نقلی و عقلی نفی سبیل را از دیدگان فقها و مفسرین تبیین نموده و ابهامات مفهومی‌آن را برطرف سازند. لیکن بررسی تمامی‌مصادیق مشکوک از حیث شمول قاعده امری است که در این مجال نمی‌گنجد و نیازمند تحقیقات جداگانه‌ای است که به نحو تفصیل به این امر بپردازند.

اما می‌توان دو مصداقی که در دنیای امروز محل مباحثات فراوان گشته و در سطح عمومی‌افراد جامعه را متأثر می‌نماید طرح و بر مبنای تحلیل اصل مصداق و تنقیح ملاکات آن با تأسیسات مرسوم در فقه حکم قضیه را بیان کرد. مسأله ای که در این مقاله مورد مداقه قرار می‌گیرد عبارت است از جواز یا عدم جواز نصب اقلیت های مذهبی در مشاغل حکومتی انتصابی. برخی از فقها به استناد آیه‌ی نفی سبیل و احادیث مرتبط با این حکم تجویز این دو مسأله را منافی شریعت اسلامی‌دانسته و حکم به حرمت آن می‌دهند. برخی دیگر نیز تخصصا مسائل فوق را از قاعده‌ی نفی سبیل خارج می‌دانند. نظراتی نیز که میان شرایط و حالات مختلف قائل به تفصیل

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

شده‌اند نیز وجود دارد؛ نظرات فوق در این نوشتار طرح گردیده و در نهایت نظر منتخب ارائـه و بـه دلایل پذیرش آن اشاره می‌شود.

۱- ادله‌ی قاعده

۱-۱- ادله‌ی لفظی

ادله‌ی لفظی در فقه شیعه شامل آیات قرآن و روایاتی است که از رسـول مکـرم اسـلام(ص) و ائمه‌ی معصومین(ع) صادر گردیده است. ویژگی ادلـه‌ی لفظـی را می‌تـوان عمومـات و اطلاقـات موجود در آن دانست که به واسطه‌ی تمسک به آن می‌توان حکم شبهات مفهومی عارض بر موضوع را روشن نمود (خراسانی، ۲۱۸). در شبهات مصداقیه البته حتی اگر قائل به وجود عموم یا اطلاقـی در لسان ادله باشیم مطابق قاعده ی عدم امکان تمسک به عام در شبهات مصداقیه نمی توان تردیـد و شبهه را مرتفع نمود بلکه باید برای حل نزاع به اصول عملیه استناد کرد کـه در مـورد بحـث اصـل برائت شرعی موضوع حدیث رفع قلم یا برائت عقلی ناشی از قبح عقاب بلا بیان حاکم می باشد.

۱-۱-۱- آیه «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا»

آیه‌ی مذکور مهم ترین دلیل اثبات قاعده‌ی نفی سبیل از منظر کثیری از محققان بوده تـا آنجـا که عنوان قاعده مورد بحث از این آیه استخراج شده است. با این حال برخی اسـتناد بـه ایـن آیـه را مخدوش می‌دانند با این استدلال که خداوند در این فقره به دنبال بیان شرافت ایمان به کفـر بـوده و آیه جنبه‌ی اخباری دارد، این تفسیر از جانب مراغی مورد نقد قرار گرفته است. ایشـان در پاسـخ بـه تردید مذکور می‌فرماید: «دلیلی بر اختصاص آیه به این معنا وجود ندارد، بلکـه ایـن وجـه یکـی از مصادیق مورد توجه متکلم می‌باشد وسایر وجوه را نفی نمی‌کند.» (مراغی، ۳/ ۳۵۷).

برخی دیگر سبیل را به حجت تعبیر کرده و می‌گویند مراد آیه برتری مسلمین از حیـث کثـرت براهین اقامه شده بر حقانیت خود است. ناگفته پیداست که این تعبیر نیز از سـوی فقیهـان قائـل بـه انشایی بودن آیه به همان دلیلی که مراغی اشاره نمود و سابقا نقل کردیم مردود است.

نگارندگان این سطور با توجه به فقره‌ی قبلی آیه که می‌فرماید: «**فالله یحکم بینکم یـوم القیامه**»

و هم‌چنین جمله‌ی اصلی که زمان مستقبل را مورد توجه قرار می‌دهد انشایی بودن آیه را قابـل

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

پذیرش نمی‌دانند زیرا به نظر می‌رسد ظهور آیه مشیر به روز جزاء و قیامت است و خداوند متعال اعلام می‌دارد که در آن روز، کفار راهی بر مسلمین پیدا نمی‌کنند و حکم خداوند در آن روز بر برتری کسانی است که به اسلام گرویده‌اند. بنابر این اخباری بودن آیه و تعلق آن به روز قیامت تطابق بیشتری با ظاهر آیه دارد.

با این حال، نظر دیگری نیز توسط مشهور ابراز شده است که ذیلاً نقل می‌گردد:

کثیری از فقیهان با توجه به قول ارباب لغت که سبیل را به معنای هر تصرف و استیلایی می‌شمردند (جعفری لنگرودی، ۳/ ۲۱۳۶) و همچنین استشهاد به بحث نحوی آیه‌ی مذکور که در آن نکره در سیاق نفی بیان گردیده که باعث می‌شود لفظ نسبت به تمام مصادیق خود عام باشد (مکارم شیرازی، ۴/ ۱۷۵) استدلال کرده‌اند که مراد از «لن یجعل» عدم جعل هر حکم تشریعی توسط خداوند است که منجر به ذلت مسلمین و عزت کفار یا سیطره‌ی کفار بر مسلمین شود.(بجنوردی، ۳/ ۱۸۸) بنابر این نظر آیه در مقام انشاء یک حکم ثانوی است و دلالتی مشابه دلالت حدیث لا ضرر و قاعده‌ی لاحرج دارد که از منظر مشهور مفاد آن عدم جعل حکم ضرری و حکم جرحی از جانب خداوند است (انصاری، ۳/ ۲۷۷) قائلین این نظر بر اخباری دانستن آیه این اشکال را وارد می‌کنند که مستلزم وجود خلاف و کذب در کلام الهی است زیرا موارد بسیاری در ادوار تاریخی و ازمنه جغرافیایی وجود داشته است که کافران بر مسلمین حاکم و مسلط بوده اند. در پاسخ به این ادعا می‌توان گفت اخبار بر عدم تسلط کفار بر مسلمین در دنیا به هیچ وجه مورد قبول نیست و دلیل بررد آن وقوع این واقعه در بسیاری از مواقع حتی در عصر حاضر می‌باشد لیکن مفهوم از سیاق آیه اشاره‌ی آن به قیامت و حشراست و با این توجیه اخباری بودن آیه با محذوری مواجه نیست. لازم به ذکر است وجه دیگری که می‌توان به آیه نسبت داد حرمت استیلای کافران بر مسلمانان است که به دلایلی که ذکر گردید این وجه نیز با ظاهر آیه سازگار نیست.

مسئله‌ی دیگری در آیه مورد توجه قرار گرفته است که لفظ مومن بنا بر اعتقاد رایج به دلالت مقابله‌ی با کافر اعم از شیعه و سنی را شامل می‌شود و کافر نیز تمامی اقسام آن را از قبیل حربی، ذمی یا اهل کتاب و غیر آن را در بر می‌گیرد. البته این استظهار از جانب کسانی بیان شده که آیه را در مقام انشاء تفسیر کرده‌اند و لیکن مطابق رأیی که اختیار شد مؤمنین به مسلمانان راستینی اطلاق می‌شود که از جمله مصادیق آن پیروان عصر بعثت را می‌توان ذکر کرد که به علت عدم تفکیک شیعه و سنی به شکل حاضر در زمان نزول آیه جای طرح مسئله‌ی مذکور وجود نداشته است اما جدایی نحله‌ها و ایجاد جریاناتی در اسلام که جنبه‌ی انحرافی داشته‌اند باعث می‌شود از شمول آیه

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

نیز خارج گردیده و در روز قیامت دارای علو درجه و برتری مرتبه نباشند. این استدلال از این حیث تقویت می‌گردد که در ادله‌ی روایی و مباحث فقهی مؤمنین تنهابه شیعیان اثنی عشریه اختصاص یافته است.(نجفی، ۲۲/ ۶۲)

نسبت به این آیه احتمال دیگری نیز مطرح شده است. امام خمینی در کتاب البیع با توسل به اطلاق لفظ سبیل و سیاق آیه، مقصود خداوند را نفی جمیع طرقی می‌داند که منجر به سلطه‌ی کافرین گردد اعم از آنکه این طرق جنبه‌ی تکوینی داشته باشد و یا جنبه‌ی تشریعی. از منظر ایشان مصداق نفی سبیل در تکوین امدادات غیبی است که موجب برتری سپاه اسلام در مواقع بسیار گردیده است. همچنین از حیث احتجاج و استدلال نیز برتری مسلمین بر کفار معلوم است. مصداق نفی سبیل در امورتشریعی نیز شامل جعل ولایت برای رسول‌الله، عدم جعل حکمی که منجر به برتری کفار شود می‌شود (خمینی، ۲/ ۷۲۳). اشکالی که نسبت به نظریه ایشان به ذهن خطور می‌کند عدم سازگاری این میزان سعه‌ی معنا با سیاق فقره اخیر از آیه و فقرات قبلی آن است. ثانیا معلوم نیست از نظر ایشان موارد متعددی که غیر مسلمانان مسلمین را تحت استعمار و استبداد خود قرار داده‌اند چگونه قابل توجیه است. به نظر می رسد استدلال به امدادهای غیبی برای تفسیر این آیه با توجه به اینکه این قبیل امور جنبه‌ی کاملا استثنایی داشته وبا استعمال مضارع مقرون به «لن» در ایه که در جهت نفی ابدی یک موضوع است هیچ گونه سازگاری ندارد. اشکال دیگر این نظریه آن است که نفی تشریعی و نفی تکوینی دو امر مباین هستند و دلالت آیه بر هر دو معنا مستلزم استعمال لفظ در بیش از یک معناست که از دیدگاه مشهور عالمان علم اصول امری محال است(خراسانی،۳۶) توضیح آن که از منظر مشهور استعمال لفظ در معنایی خاص در واقع فانی شدن لفظ است در آن معنا و زمانی که لفظ در معنایی فانی شد و با آن اتحاد پیدا کرد در آن واحد نمی توان آن را در معنایی دیگری استعمال نمود و این امر محال است. با این وجود تهافتی در این نظریه به این واسطه نمی توان یافت زیرا که مطابق رای ایشان استعمال لفظ در بیش از یک معنا محال نیست(خمینی، ۲/ ۱۸۶) لیکن این قول با رای مشهور در تضاد است.

۱-۱-۲- الاسلام یعلو و لایعلی علیه

این روایت منقول از رسول مکرم اسلام(ص) است که در منابع روایی شیعه و سنی وجود دارد. اشکال این روایت برخلاف آیه‌ی نفی سبیل که جنبه‌ی دلالی داشت از حیث سندی است زیرا که از جهت دلالت صدور روایت که در مقام بیان حکم عدم ارث بری کافر از مسلمان است.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

ابهامات را مرتفع کرده است. بنابراین انشایی بودن آن و ارتباط ان با امور تشریعی امری مفروغ عنه است لذا تردیدی نیست که می‌توان در عدم جعل حکمی که منجر به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان است به روایت مذکور استناد کرد اما از حدیث سندی روایتی مرسل بوده که ارسال موجب ضعف روایت می شود . (طباطبایی قمی، ۱۳۳)

برای تصحیح ضعف سند روایت فوق برخی عمل کثیری از اصحاب به مفاد روایت را دلیل حجیت حدیث و آن را جابر ضعف سند می‌دانند. هرچند صغرای این ادعا (عمل اصحاب به روایت) خود مورد مناقشه است اما اشکال اصلی درکبرای این دیدگاه است.(عمل اصحاب جابر ضعف سند است). خویی در رد این استدلال بیان می‌کنند که ممکن است عمل اصحاب ناشی از قرائن و اماراتی باشد که پذیرفتن آن قرائن فقیه را در مقام استنباط از دقت به سند روایت مستغنی کرده است. معتبر دانستن این امارات و قرائن امری اجتهادی است که ممکن است میان یک فقیه با فقیه دیگری محل اختلاف بوده باشد و چون آن قرائن در دست ما نیست نمی‌توانیم به استناد فهم فقیه مذکور و عمل وی به مفاد روایت فتوا داده و اجتهاد وی را در شمار منابع خود محسوب داریم (خویی، ۲/ ۳۶۰). قوت این سخن باعث می‌شود جبران ضعف سند از طریق عمل اصحاب قابل قبول به نظر نرسد، هر چند قائلین این قول در اقلیت بوده و اکثریت فقیهان به استناد عمل اصحاب ضعف سند را مورد چشم پوشی قرار می‌دهند. این فقیهان از روایت مورد بحث و اطلاق آن به عدم جعل حکم منجر به تسلط کافر توسط خداوند از یک سو و حرمت واگذار نمودن امور به دست آن ها توسط مسلمانان از سوی دیگر معتقد هستند.(فاضل لنکرانی، ۲۴۴) حتی به عنوان یک فرض صحت حدیث را از حیث سندی بپذیریم ارتباط آن با محل بحث قابل خدشه است از این روکه برتری اسلام بر سایرادیان از متن روایت قابل برداشت است و این موضوع ارتباطی به برتری مسلمین بر کافرین و منع سیطره‌ی کافرین بر مسلمانان ندارد. حتی عده‌ای از فقها که دلالت آیه نفی سبیل را بر قاعده‌ی مورد بحث پذیرفته‌اند دلالت این روایت را قانع کننده نیافته اند ضمن آنکه صراحتا سند آن را مخدوش و غیر قابل اعتماد عنوان نموده اند (طباطبایی قمی، ۱۳۳).

دلایل نقلی دیگری نیز می‌توان به عنوان وجه از قرآن و سنت ذکر کرد از جمله آیه «عدم رکون به کفار» (هود)[1] لیکن باید توجه داشت در کتب قواعد فقه تا آنجا که برای نگارندگان تتبع مسئله میسر شد استدلال به دلیل نقلی دیگر جز آنچه تا به حال ذکر شد قائلی ندارد و این نکته را برخی از

۱- ولا ترکنوا الی الذین ظلموافتمسکم النار

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

صاحب نظران نیز مورد اشاره قرار داده اند(مصطفوی، ۲۲۵).

در نهایت از بررسی ادله‌ی لفظی قاعده‌ی نفی سبیل می‌توان نتیجه گرفت که دلیل متقن و مستحکمی نسبت به این قاعده که بتوان با استناد به آن رأیی در فقه صادر نمود موجود نبوده و ادله‌ی فوق با اشکالاتی مواجه است که استنباط را ناممکن می‌سازد و همین عقیده باعث می‌شود که عموم و اطلاقی در بین نباشد که به استناد آن موارد مشکوک را مشمول قاعده نفی سبیل بدانیم بلکه اصل برائت و اباحه در موارد مشکوک معارضی نداشته و اصولا در مقام تردید جریان خواهند داشت.

۱-۲- ادله‌ی لبی

ادله‌ی لبی ادله‌ای است که از راه غیر لفظ مجتهد را به حکم شرعی می‌رساند و شامل اجماع، دلیل عقل، سیره و ... می‌شود. تمایز ادله‌ی لبی از لفظی آن است که عموم و اطلاقی برخوردار نیست که بتوان با بهره گیری از آن، موارد مشکوک را مشمول دلیل دانست. بسیاری از فقیهان بر وجود اجماع نسبت به اینکه حکمی در اسلام جعل نشده که موجب تسلط کفار بر مسلمین شود اتفاق نظر دارند منتها از آنجایی که احتمال مدرکی بودن اجماع مذکور وجود دارد اعتبار آن محل خدشه است. توضیح آنکه اجماع مدرکی به آن اجماعی گویند که ناشی از دلیلی باشد که در کتاب و سنت ذکر شده واتفاق نظر فقها بر حکم، مستند به آن دلیل باشد(محمدی، ۱۸۷) این اجماع ارزشی از منشاء آن در کتاب و سنت ندارد و در شمار دلایل به نحو مستقل محاسبه نمی‌شود.

نهایتاً دلیلی که بر قاعده نفی سبیل آورده می‌شود به مناسبت حکم بر موضوع است به این معنا که شرافت و عزت اسلام اقتضا دارد که احکام آن موجب ذلت پیروان وی نگردد. مرحوم بجنوردی این دلیل را مطمئن‌ترین ادله‌ی اثبات قاعده‌ی نفی سبیل دانسته و بیان می‌کند ممکن است در برخی اوقات مصالحی در اسلام به وجود آید که به نحو استثنایی ذلت مسلمین تحمل شود هم چنان که در مواقعی قتل مسلمان واجب می‌شود (ترس کفار به واسطه‌ی مسلمین) اما این امور جنبه‌ی استثنایی دارد(بجنوردی، ۱/ ۱۹۲) آنچه به واسطه‌ی این دلیل مناط نفی سبیل واقع می‌گردد تنها اموری است که منجر به ذلت مسلمین شود بنابراین ملاک، ذلت و خواری است و از آن حیث که دلیل لبی است باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود و اصل را بر اباحه و جواز در موارد مشکوک قرار داد.

۲- مفاد قاعده

مطابق این قاعده حکمی که سبب ذلت مسلمانان و اقتدار کفار بر آنان گشته و یا باعث سیطره غیر مسلمانان بر مسلمانان شود از جانب شارع تشریع نشده است (عمید زنجانی، ۴۷۸) این

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

قاعده سبب گردیده برخی از احکام و روابط حقوقی که میان مسلمانان، صحیح و نافذ است در صورتی که میان کافران و مسلمانان رخ دهد منشاء اثر قرار نگیرد. در زمانی که فقهای شیعه منصب دار امر حکومت نشده بودند بسیاری از مصادیق اجرای این قاعده معطوف به امور شخصی و روابط خصوصی افراد بود. ذیلاً از جهت آشنایی به جنبه‌ی تاریخی اثرگذاری این قاعده به نمونه هایی از آن اشاره می‌شود.

۲-۱- اجماع در فقه بر عدم ثبوت حق شفعه است در جایی که شفیع کافر و مشتری مسلمان باشد. (شهید ثانی، ۲/ ۲۹۱) علت این امر توسط فقها قاعده نفی سبیل بیان شده زیرا که شفیع به واسطه‌ی تملک حصه‌ی فروخته شده به مشتری نوعی تسلط بر وی پیدا می‌کند.

۲-۲- نکاح با شخص غیر مسلمان در صورتی که زن مسلمان باشد منع گردیده است زیرا که نوعاً شوهر مسلط بر عقاید و افکار و طرز زندگی زن است به همین خاطر برخی احتمال اشتراط ایمان را در جایی که زن از اهل تشیع است داده اند (محقق حلی، ۱/ ۵۴۰) مبنای این حکم نیز قاعده‌ی نفی سبیل می‌باشد.

۲-۳- ارث بری وارث از مورث مسلمان منوط به اسلام اوست بنابراین اگر مسلمانی بمیرد و طبقه‌ی اول وراث وی کافر و طبقه‌ی دوم مسلمان باشند تنها مسلمین از وراث وی ارث می‌برند.(خویی، ۲/ ۴۵۷)دلیل این حکم نیز قاعده نفی سبیل می‌باشد.

۲-۴- اجیر شدن مسلمان برای کافر با تکیه بر قاعده‌ی نفی سبیل مورد اشکال قرار گرفته است. هر چند فقیهان بزرگی با اشاره به ملاک قاعده نفی سبیل که ایجاد مهانت و ذلت برای شخص مسلمان است انعقاد اجاره‌ای که مورد آن منافع شخص مسلمان برای کافری باشد را علی الاصول با محذوری مواجه نمی‌دانند مگر آنکه در مورد خاصی این ذلت محقق گردد.(حکیم، ۳۱۷) موارد دیگری نیز وجود دارد که ذکر آن در این مقاله خارج از موضوع و موجب تطویل کلام خواهد شد.

۳- تحریر محل نزاع

آنچه تا اینجا مورد مداقه قرار گرفت بحث از مفهوم قاعده نفی سبیل با توجه به ادله‌ی آن بود. اما هدف دیگر این مقاله بررسی شمول این قاعده متناسب با نظامات حاکم بر دولت های مدرن می‌باشد. به همین منظور نکاتی به عنوان مقدمه طرح می‌گردد:

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

الف) داوری نسبت به مسأله فوق یک داوری مصداقی است. در معضلات مصداقی بیش از توجه به مفهوم باید در پی تجزیه و تحلیل مصداق بود بـه همـین خـاطر شـناخت دقیـق مشـاغل و مسئولیت ها در یک دولت مدرن و اختیارات و وظایف آن هـا بـرای تعیـین نسـبیت آن شـغل و یـا مسئولیت با قاعده نفی سبیل امری لازم و در خور توجه اسـت. **ب)** هـر چنـد ممکـن اسـت میـان اجزای یک نظام سیاسی و ارکان آن با پیش ساخت های فقهی که در قرون گذشته توسط فقها مـورد بحث قرار گرفته است ملاکات مشترکی حاکم باشد اما این به آن معنا نیسـت کـه انـدک مشـابهتی سبب گردد حکم نهاد حقوقی سنتی و واکاوی شده توسط فقها را به یک نهاد مدرن حقوقی سـرایت دهیم. زیرا این عمل در لسان اهل فن به قیاس مشهور است که از جهت فقه شـیعه و نظـام حقـوقی ایران قابل اعتنا نمی‌باشد. فرضاً ادعای وحدت ملاک میان دو موضوع طرح گردد نیازمنـد اثبـات و اقامه‌ی دلیل است. به عنوان مثال تأثیر قاعده نفی سبیل در عقد اجـاره توسـط فقهـا بـه طـور دقیـق بررسی شده است و در این میان انظار و وجوهی ایجاد گردیده اما نمی‌توان به صرف شـباهت قـرار دادهای استخدامی با اجاره اشخاص در فقه نظری که در مسئله‌ی اخیـر مقبـول واقـع گردیـد را بـه دیگری سرایت داد مگر آنکه دلایلی اقامه گردد تا وحدت مناط را میـان ایـن دو ماهیـت بـه اثبـات برساند. مهمترین تفاوت میان نهاد های سنتی و مفاهیم مدرن در موضـوع مـورد بحـث مـا نشـأت گرفتن اولی از قواعد حقوق خصوصی و بهره گیری دومی از مبانی حقوق عمومی است که تفـاوت در نگاه به مسئله و به تبع شیوه استدلال را موجب می‌گردد.

۴- خلط مفاهیم فقه خصوصی با فقه حقوق عمومی به‌وسیله‌ی استعاره‌ها

در این بخش لازم مـی‌دانیم تـا بـه مفهـوم «نماینـدگی» یـا «تصـدی» در دولت‌هـای مـدرن بپردازیم. این واکاوی به این منظور است که روشن شود که بر فرض اثبات مصادیق وکالت و ولایت در التزام به قاعده‌ی نفی سبیل؛ آیا می‌توان آنها را به نمایندگان (اعـم از نماینـدگان مسـتقیم و غیـر مستقیم) مردم در دولت مدرن تسری داد؟ اگر نمی‌شود که موضوع قاعده‌ی نفی سبیل در این موارد تخصّصاً از بحث ما خارج است و اگر می‌شود باید حد و مرز و دلایل آن کاملاً مشخص شود.

در تاریخ فقه سیاسی در ایران فقیهان بـرای اسـتنباط یـک حکـم در حـوزه حقـوق عمـومی و سیاست از احکام حوزه‌ی حقوق خصوصـی بسـیار بهـره برده‌انـد. ایـن کـار اغلـب بـا اسـتفاده از «استعاره‌ها» انجام می‌شده است و امروزه هم بکار گرفته می‌شـود (فیرحـی، ۱/ ۱۹۸). مـلا احمـد نراقی امام معصوم(ع) را به «سلطانی» تشبیه می‌کند که ناگزیر از شهر غایب شده اسـت یـا محقـق

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

نائینی حکم اداره‌ی شهر در دوره‌ی غیبت معصوم را به «وقف» تشبیه می‌کند و از این قبیل استعارات می‌توان به استعاره‌ی بردگی-بندگی(عبد و مولی) میان فرمان‌روا و فرمان‌بر اشاره کرد و البته استعاره‌ی «قضا» که امروزه در میان فقها از طرفداران زیادی برخوردار است.

هدف این نوشته نقد و بررسی این استعارات در تاریخ فقه امامیه نیست . آنچه در این باب مطمح نظر ماست این نکته است که در تاریخ فقه شیعه از طرفی به دلیل فربه‌گی فقه حقوق خصوصی و در مقابل نحیف بودن فقه سیاسی و حقوق عمومی و برای نزدیک شدن اذهان به مفاهیم سیاسی فقها ناگزیر از بیان این استعارات بوده اند. پر واضح است که تشبیه رابطه‌ی فرمان‌روا و فرمان‌بر در حقوق عمومی به عبد و مولی در حقوق خصوصی دارای نتایج عدیده‌ای است که امروزه مشخص شده است هیچ کدام از این دو حوزه تاب تحمل خیلی از نتایج این تشبیهات را ندارند. پس به نظر می‌رسد که وقت آن رسیده است که فارغ از این استعارات دوباره مفهوم‌شناسی رابطه‌ی نمایندگی بپردازیم و این‌همانی کردن به نتایج آن تن دهیم.

۵- نمایندگی در حقوق عمومی و وکالت در حقوق خصوصی

در اینجا به دور از اختلافات و نظرات متقاوت در باب مفهوم نمایندگی و سیر تکامل این مفهوم در تاریخ جوامع غربی ، چه از نظر جامعه‌شناختی و چه از نظر حقوقی، به نقطه‌ی مشترک تعاریفِ نمایندگی می‌پردازیم و آن این است که نمایندگی در حقوق عمومی یعنی «اظهار اراده‌ی ملت».

امروزه علمای حقوق عمومی از نمایندگی به عنوان یکی از ارکان اصلی دولت مدرن نام می‌برند (لاگلین، ۱۳۶) و از «وجود نمایندگان منتخب» به عنوان اولین عنصر دموکراسی یاد می‌کنند (راسخ، ۲/ ۴۱۳) و بالاتر از آن برخی عقیده دارند که ملت‌ها «ناگزیرند» که قدرت را به نمایندگان‌شان بدهند (مونتسکیو، ۱/ ۴۰۸). اما این مفهوم مدرن چقدر می‌تواند به مفهوم وکالت در فقه حقوق خصوصی نزدیک باشد؟

در اینجا به دو تفاوت اصلی مفهوم نمایندگی در حقوق عمومی و وکالت در حقوق خصوصی می‌پردازیم:

۱- نمایندگی پارلمان جنبه‌ی فردی و خصوصی ندارد. اعتبار این نمایندگی، به‌وسیله بخشی از جمعیّت اعطا نشده است، بلکه هر نماینده سند مأموریت خود را از همه ملّت دریافت می‌دارد. در غیر این صورت، اگر نماینده حوزه انتخابیه‌ای را فقط مظهر همان حوزه بدانیم، در واقع به‌اصل

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

تقسیم‌ناپذیری حاکمیت ملی خللی وارد آمده است و حال آنکه حاکمیّت ملّی بخش‌ناپذیر و متعلق به همه ملت است. به‌همین سبب است که نماینده انتخاب شده، نماینده همه ملت بشمار می‌آید و از جانب کلیّت ملی سخن می‌گوید و عمل می‌کند.

۲- دیگر آنکه، عمل انتخابات منجر به انعقاد قراردادی بین انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده نمی‌شود تا بتوان نماینده را که پدیده‌ای از حقوق عمومی است، همانند وکیل حقوق خصوصی تلقی کرد. درست است که در هنگام انتخابات، شهروند رأی‌دهنده با علم و آگاهی از برنامه نامزد انتخابات، رضایت خود را به‌سود وی اعلام می‌کند و نامزد نمایندگی نیز بنا به ملاحظات سیاسی و علاقه به انتخاب مجدد شدن با رغبت درصدد اجرای تعهدات خود برخواهد آمد و بدین دلایل می‌توان نوعی پدیده قراردادی را در این روابط ملاحظه کرد. لکن می‌دانیم که در حقوق، کلیه تظاهرات مربوط به رضایت لزوماً منجر به انعقاد قرارداد نمی‌شود. مضافاً به‌اینکه، در انتخابات، طرفین قرارداد مشخصاً معلوم نیستند. نامزدهای مختلف احزاب گوناگون، هر یک متاع سیاسی خود را عرضه می‌کنند و هر شهروندی یکی یا گروهی از آنان را می‌پسندد. آراء، قاعدتاً مخفی و تشخیص طرفین قرارداد ناممکن است (قاضی«شریعت‌پناهی»، ۲۹۴).

در حقوق ایران نیز درست است که در اصل شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی از واژه‌ی وکالت برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی استفاده کرده است . اما همین قانون در فصل ششم خود به تفصیل درباره وظایف و اختیارات نمایندگان مجلس سخن گفته است. بیان تفصیلی وظایف و اختیارات نمایندگان نشان‌دهنده‌ی این نکته است که قانون‌گذار رابطه‌ی بین نماینده با ملت را نوعی رابطه خاص توصیف کرده است که نمی‌تواند همان رابطه‌ی وکالت در حقوق خصوصی باشد که اگر این‌گونه بود اشعار به جزئیات اختیارات نمایندگان بیهوده به نظر می‌رسید.

۶- بررسی قاعده‌ی نفی سبیل نسبت به ریاست‌جمهوری و نمایندگی در جمهوری اسلامی ایران

۶-۱- رئیس‌جمهور

به رئیس دولت-کشوری که برگزیده و مبعوث شهروندان، از طریق انتخابات باشد، رئیس‌جمهوری می‌گویند (قاضی«شریعت‌پناهی»، ۱/ ۴۸۲). رئیس کشور صلاحیت‌ها و اختیارات

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

مهمی همچون راهبری امـور، صـدور فرمان‌هـای سیاسـی و نظـامی از یـک سـو و ابتکـار روابـط دیپلماتیک و بین‌المللی از سوی دیگـر را بـر عهـده دارد(هاشـمی، ۱/ ۲۶۹). اینکـه در جمهـوری اسلامی نقش و جایگاه رئیس‌جمهور و نسبت آن به وظایف و اختیارات رهبری چیست موضوع این نوشته نیست چرا کـه وظـایف و اختیـارات منصـب ریاسـت جمهـوری در ایـرانِ بعـد از انقـلاب دستخوش تغییرات زیادی شده است. اما آنچه مسلم است منصـب ریاسـت جمهـوری مهم‌تـرین جایگاه انتخابی مستقیم در نظام حقوقی جمهوری اسلامی اسـت و حساسـیت‌های موجـود در آن تدقیق مضاعف می‌طلبد.

در امور داخلی: اصل شصتم قانون اساسی: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که دراین قـانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزراء است». مسـتفاد از ایـن اصـل می‌توان رئیس‌جمهور را عدل رهبری در امور اجرایی دانست و برای او اخیارات گسترده‌ای نیز قائـل شد .

در امور بین‌المللی نیز؛ که مشخص‌کننده سیاست‌های نظام اسلامی است رئیس‌جمهـور دو وظیفه اساسی دارد: اولاً مطـابق اصـل ۱۲۵ قـانون اساسـی: «امضـاء عهدنامـه‌ها، مقاوله‌نامـه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌هـای مربـوط بـه اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینـده قـانونی اوست». نظریه تفسیری شورای نگهبان از این اصل به نقش خطیر رئیس‌جهور در این رابطه اشـعار دارد:« ...سند قرارداد با امضای رئیس‌جمهوری یا نماینده قانونی او "رسمیت" خواهد یافت.(نظریه شماره ۲۹۶۱ مورخ ۱/ ۱۲/ ۱۳۶۳)». ثانیاً نمایندگان کشورهای خـارجی و نماینـدگان ایـران در آن کشورها همگی باید به تأیید رئیس‌جمهور برسند که این مطلـب در اصـل یکصـد بیسـت و هشـتم مقرر شده است: « رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

موارد فوق نشان می دهد که رییس جمهور دارای شان ولایت بوده و ادلـه نفـی سـبیل نسـبت شامل آن نیز می گردد در این امر تفاوتی نمی کند اعتبار نفی سبیل را ناشی از ادله لفظی بدانیم و یا آن را مستفاد از ادله ی لبی بدانیم مناط ولایت با توجه به تعریفی که برخی از فقها از ولایت نمـوده اند با توجه به اختیارات مصرح قانونی در رییس جمهور نیز موجود می باشد. در اینجا لازم میدانیم مختصرا ذکر کنیم جمع اندکی از فقها حسب تتبع نگارندگان به تعریف ولایـت پرداختـه انـد از آن جمله مرحوم بحرالعلوم است که از ولایت به تسلیط شخصی برغیر نسبت به جـان یـا مـال یـا هـر

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

دوی آن تعبیر می نماید.(آل بحرالعلوم، ۳/ ۲۱۰) به نظر می رسد قدر متیقن از قاعده نفی سبیل شامل اقسام ولایات می باشد همچنین اختیارات مذکور در سطور فوق با قول به وجود ولایت برای رییس جمهور هرچند به نحو ضعیف هم خوانی دارد.

۶-۲- نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا

به طور کلی، قوه مقنّنه، ساز و کاری است که قواعد کلّی و شامل و لازم‌الاجرا را وضع می‌کند. (قاضی«شریعت‌پناهی»، ۱/ ۳۷۳). این تعریف جمله‌ی مشترک تمام تعاریف از کارویژه‌ی نمایندگان در قوه مقّننه است. حال برخی چون روسو اعتقاد دارند که «قانون از اراده‌ی عمومی ناشی می‌شود (روسو، ۱/ ۱۹۱) و برخی نیز همچون امام خمینی بر این عقیده‌اند که «هیچ‌کس حق قانون‌گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به‌همین سبب در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون‌گذاری مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد (خمینی، ۱/ ۴۴). اما آنچه مسلم است این است که متنی که در قوه‌ی مقنّنه‌ی هر کشوری به تصویب می‌رسد عام و لازم‌الاجراست.

در مورد اختیارات مجلس شورای اسلامی اصل هفتاد و یکم اشاره دارد بر اینکه: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند». شرح مراحل تصویب قانون در اصول بعدی آمده است اما آنچه در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد(اصل نود و سوم)». پس در نظام جمهوری اسلامی فرآیند تصویب قانون بعد از اعلام نظر شورای نگهبان تکمیل می‌شود و این خود محدودیتی برای اصل هفتاد و یکم است . وجود شورای نگهبان باعث می شود که اختیارات نمایندگان مجلس به حدی مقید گردد که وجود امر ولایت برای آنان به شدت محل تردید قرار گیرد ثانیا از آنجا که غالبا عقاید نمایندگان مردم با خود آنان همخوانی دارد به طور متعارف اکثریت آنان در جامعه اسلامی از مسلمانان باشند و وجود اقلیتی غیر موثر در مجلس نمی تواند باعث سلطه و استیلا بر مسلمین تلقی گردد ثالثا در بخش ابتدایی مقاله ی پیش رو معلوم گردید اعتبار اصلی قاعده نفی سبیل از ادله لبی بوده که فاقد عموم و اطلاق در موارد شبهه است به همین جهت در صورت تردید مطابق اصل برائت و اباحه انتخاب نمایندگان غیر مسلمان با محذوری مواجه نیست. این امر مورد پذیرش نگارندگان قانون اساسی ایران واقع شده و وجود نمایندگان اقلیت های مذهبی به رسمیت شناخته شده است.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

اما در مورد نمایندگان شورای شهر و روستا اصل صدم مقرر کرده است: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.». همانطور که ملاحظه می‌شود تصمیمات نمایندگان شوراها نمی‌تواند از سنخ سیاسی باشد بنابراین اعتقاد به وجود ولایت برای اعضای منتخب را به کلی منتفی می نماید. به عبارت دیگر دلیل تاسیس نهاد مذکورعدم تمرکز اداری سیستمی است و تنها درجهت واگذاری برخی امور نظارتی محلی به منتخبان همان بخش یا منطقه می باشد. (امامی و استوارسنگری، ۱، ۵۷) و مهترین ویژگی آن نظارتی بودن وظیفه ی اعضا از یک طرف و سیاسی نبودن تصمیمات از طرف دیگر است. همان‌طور که در بالا نیز بیان شد از آنجا که این نهاد از تأسیسات دولت مدرن است و برای فهم وظایف و اختیارات آن موظف‌ایم که تک‌تک مواردی که به آنها اشاره شده است را بررسی و نسبت آن با قاعده‌ی نفی سبیل بسنجیم. وظایف و اختیارات شوراها همانطور که در ماده ۶۸ «قانون تشکیلات، وظایف، و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهردار» آمده است همگی به مسائل جزئی و محلی و البته اجرایی آن بخش می‌پردازند و هیچکدام بهره‌ای از سیاست‌های کلی و تصمیم‌های عام‌الشمول مستقل از قوانین عادی و اساسی ندارند. ضروری است متذکر شویم اگر دلیل قاعده نفی سبیل را لبی دانسته که شامل موارد مشکوک نمی شود شمول قاعده نسبت به اعضای منتخب شورای شهر و روستا با دلیل موجهی همراه نیست اما اگر دلیل قاعده را آیات و روایات عام و مطلقی بدانیم که به اهم آن در این مقاله اشاره شد ممکن است منع حضور اقلیت های دینی در ترکیب شوراهای شهر و روستا آن هم در صورتی که اکثریت تصمیم ساز از دسته فوق الذکر باشد وجهی هرچند ضعیف داشته باشد.

۷- نتایج مقاله

از بررسی ادله قاعده نفی سبیل آنچه به دست آمد وجود دلایل نقلی و عقلی متعدد است لکن اعتبار دلایل نقلی از جهت سندی و یا دلالتی به نظر می رسد مورد خدشه بوده و با توجه به اجماع فقها و وجود دلیل عقلی اعتبار قاعده در محدوده امور متیقنه مصداقا همچون ارث کافر از مسلم و مناطا همچون سمتی که مستوجب ذلت و خواری مسلمین شود قابل پذیرش است.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

همچنین دانسته شد که صرف تشابه مفاهیم حقوق خصوصی با حقوق عمومی نمی تواند منجر به اتحاد حکم گردد مگر به واسطه قیاس که در نظام حقوقی ایران اعتباری ندارد.

نهایتا با توجه به اختیارات و وظایف سه نهاد انتخابی ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و نمایندگی شوراهای شهر و روستا شمول قاعده نفی سبیل نسبت به این سمت ها مورد مداقه قرار گرفت در سمت ریاست جمهوری با توجه به وجود ولایت برای شخص متصدی امر قائل به آن شدیم که سمت مذکور به لحاظ حکم از توابع قاعده نفی سبیل است. اما در دو نهاد اخیر دربرگیری قاعده محل تردید بوده و به مقتضای لبی بودن ادله قاعده و اصل عدم شمول و همچنین برائت از حکم نامعلوم یا بلا بیان، عهده دار شدن شخص غیر مسلمان با محذوری مواجه نیست.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم
۲- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، بیروت، نعمان، ۱۴۱۰ق.
۳- آل بحرالعلوم، محمد تقی، بلغة الفقیه، نجف: مکتبة العلمین العامة، ۱۴۰۳ق.
۴- بجنوردی، میرزا محمدحسنی، قواعد الفقیه، قم، دلیل، ۱۴۲۰ق.
۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۱ش.
۶- حکیم، آیت ا... سید محسن، نهج الفقاهة، قم، ۲۲ بهمن، بی‌تا.
۷- خمینی، امام، سید روح ا...، البیع، تهران، مؤسسه نشر آثار و ارزش های امام خمینی، ۱۳۹۲ش.
۸- همو، صحیفه امام، بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی ونامه‌ها، تهران، مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۸۹ش.
۹- همو، مناهج الوصول الی علم الاصول، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۴ق.
۱۰- راسخ، محمد، حق و مصلحت؛ مقالاتی در فلسفه حقوق فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، نی، ۱۳۹۳ش.
۱۱- روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، آگه، ۱۳۹۶.
۱۲- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: داوودی، ۱۴۱۰ق.
۱۳- طباطبایی قمی، سید تقی، الانوار البهیة فی القواعد الفقهیة، قم، محلاتی، ۱۳۸۱ش.
۱۴- عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الاحکام، تهران، خرسندی، بی‌تا.
۱۵- فاضل لنکرانی، شیخ محمد، قواعد الفقهیة، قم، مهر، ۱۴۱۶ق.
۱۶- فیرحی، داود. فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران، نی، ۱۳۹۰ش.
۱۷- قاضی «شریعت‌پناهی»، سید ابوالفضل. بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ش.
۱۸- همو، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، میزان، ۱۳۹۳ش.
۱۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۶ش.
۲۰- قانون تشکیلات، وظایف، و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهردار، اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۶ش.
۲۱- لاگلین، مارتین. مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران، نی، ۱۳۹۳ش.
۲۲- محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، با تعلیقات شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.
۲۳- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ش.
۲۴- مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین، قم؛ مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۹ش.
۲۵- مصطفوی، سید کاظم، مائه قاعده الفقیهة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۶- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ش.
۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتاب الاسلامیه، بی‌تا.
۲۸- موسوی خویی، آیت ا... سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، مهر، ۱۴۱۰ق.
۲۹- همو، مصباح الفقاهة فی المکاسب، داوری، ۱۳۷۷ش.
۳۰- مونتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا، روح‌القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ش.
۳۱- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتاب الاسلامیه ۱۳۸۵ش.
۳۲- هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ش.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.2.9]